

Explanation of the Second Clause of the General policies of the Seventh Development Plan; Inflation control and liquidity management

Seyed Mohsen Nabavi Larimi

PhD in economics and economic researcher

Email: m.nabavi@stu.umz.ac.ir

Abstract

Inflation has always been considered as one of the important economic indicators and has been one of the main problems of Iran's economy in the past four decades, and there are different opinions about its effects on the economy of a country. Therefore, it is important to investigate the factors that cause this phenomenon in order to control it, the most important of which are liquidity growth and exchange rate fluctuations. Therefore, one of the ways to control the liquidity and the exchange rate is to guide and direct the money and bank credits, which is one of the main objectives of the economic chapter of the Seventh Development Plan. The investigations of this research show that the two variables of liquidity and exchange rate have a close relationship in influencing inflation and are one of the effective solutions to control inflation. The experience of countries such as Russia, which, like our country, have oil foreign exchange income and have been able to control exchange rate fluctuations to some extent despite extensive sanctions, can have valuable lessons learned for Iran's economy.

Keywords: Inflation, liquidity, Exchange rate, Credit management.

تبیین بند دوم سیاست‌های کلی برنامه هفتم توسعه؛ کنترل تورم و هدایت نقدینگی

سید محسن نبوی لاریمی

دکترای اقتصاد و پژوهشگر اقتصادی.

Email: m.nabavi@stu.umz.ac.ir

چکیده

تورم، همواره از شاخص‌های مهم اقتصادی قلمداد گردیده و از معضلات اصلی اقتصاد ایران در طی چهار دهه گذشته بوده است که نظرات مختلفی درباره آثار آن بر اقتصاد یک کشور وجود دارد. از این رو بررسی عوامل ایجادکننده این پدیده به منظور کنترل آن حائز اهمیت است که مهم‌ترین آن‌ها رشد نقدینگی و نوسانات نرخ ارز هستند. لذا یکی از مسیرها برای مهار نقدینگی و کنترل نرخ ارز هدایت و جهت‌دهی حجم پول و اعتبارات بانکی است که یکی از رئوس ابلاغی سرفصل اقتصادی برنامه هفتم توسعه می‌باشد. بررسی‌های این تحقیق نشان می‌دهد که دو متغیر نقدینگی و نرخ ارز رابطه تنگاتنگی در اثرگذاری بر تورم داشته و یکی از راه‌حل‌های مؤثر برای کنترل تورم می‌باشند. تجربه کشورهای نظیر روسیه که مشابه کشورمان دارای درآمدهای ارزی نفتی می‌باشند و با وجود تحریم‌های گسترده تاحدودی توانسته‌اند نوسانات نرخ ارز را کنترل کنند می‌تواند درس‌آموخته‌های ارزشمندی برای اقتصاد ایران داشته باشد.

واژگان کلیدی: تورم، نقدینگی، نرخ ارز، هدایت اعتباری.

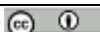
تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۱/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۰۸

فصلنامه رهنمون انقلاب اسلامی، سال ۱، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳، صص ۱۰۳-۱۳۲



دسترسی به مقالات نشریه علمی رهنمون انقلاب اسلامی (Open Access) است.

Creative Commons Attribution 4.0 International CC BY 4.0



نشریه علمی «رهنمون انقلاب اسلامی» تحت مجوز بین‌المللی

Doi: [10.22034/rir.2024.201615](https://doi.org/10.22034/rir.2024.201615)

مسئولیت مقاله از نظر محتوای علمی و نظرات مطرح‌شده در متن آن، به عهده نویسندگان و یا نویسنده مسئول مقاله می‌باشد و مورد تأیید / عدم تأیید صاحب امتیاز نشریه رهنمون انقلاب اسلامی نمی‌باشد.

مقدمه

مسئله اقتصاد و مشکلات معیشتی که عمده‌ترین آن‌ها تورم می‌باشد، همواره مورد تأکید آیت‌الله خامنه‌ای بر اولویت درجه یک حل مشکلات اقتصادی بوده که البته این روزها به نقاط حساس و مشکل خود رسیده است. اهمیت موضوع از منظر آیت‌الله خامنه‌ای تا آنجاست که ایشان در سالیان اخیر، اقتصاد را «مسئله اول کشور» معرفی کرده‌اند بطوری که نام‌گذاری شعارهای سال، غالباً اقتصادی بوده است. این موضوع در ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه‌های مختلف اقتصادی از جمله برنامه هفتم نیز دیده می‌شود. به‌هرحال، همگان بر این امر توافق دارند که تورم شدید آثار جبران‌ناپذیری بر اقتصاد داشته و باید کنترل گردد. این پدیده در دوره‌های اخیر در کشورهای توسعه‌یافته، کمتر مشکل‌آفرین بوده (فارغ از دوسال اخیر که به خاطر جنگ شاهد افزایش بی‌سابقه سطح عمومی قیمت‌ها بودیم)، اما اکثر کشورهای درحال توسعه با تورم‌های شدید مواجه بوده‌اند که آثار منفی بسیاری مانند افزایش نابرابری در توزیع درآمد، افزایش مصرف، کاهش پس‌انداز و سرمایه‌گذاری، انحراف منابع به تولید کالاها و خدمات غیر ضروری، کاهش رشد اقتصادی و گسترش انواع فسادهای مالی، اداری را به دنبال داشته است (سرآبادانی، ۱۳۸۵). بسیاری از اقتصاددانان معتقدند که تقریباً هر سطحی از تورم، هم برای اقتصاد و هم برای جامعه مضر است. از بارزترین اثرات اقتصادی که باعث شده است تورم در متن زندگی افراد جامعه حس شود، تأثیرگذاری آن بر قدرت خرید مردم و رشد اقتصادی است. تورم در ابتدا بر وظایف پول اثر می‌گذارد. وظیفه مبادله پول را مختل و موجب ناکارآمدی وظیفه ذخیره ارزش پول می‌شود (محمدی و طالب‌لو، ۱۳۸۹). در واقع تورم نرخ بهره اسمی دارایی‌های با بهره را افزایش داده و موجب افزایش اختلاف در بازدهی این نوع دارایی‌ها نسبت به پول می‌شود. این مسئله انگیزه تخصیص مجدد منابع و محدودکردن تراز پولی را افزایش می‌دهد. در این شرایط مردم تمایل کمتری به نگهداری پول از خود نشان می‌دهند تا زیان نگهداری پول کاهش یابد. این امر خدمات ناشی از نگهداری دارایی پولی در امر تسهیل معاملات را کاهش داده و تعدیلات هزینه‌بری را به افراد تحمیل می‌کند که در نتیجه از میزان رفاه آن‌ها کاسته می‌شود.

در بخش عمومی نیز تورم مشکلات زیادی در امر محاسبه و برآورد هزینه اجرای طرح‌ها و تأمین اعتبار آن‌ها پدید می‌آورد. طرح‌هایی که طبق برنامه، هزینه اجرای آن‌ها مشخص شده و بر اساس آن تأمین اعتبار شده‌اند، در عمل با هزینه‌ای بالاتر از مبلغ پیش‌بینی شده انجام می‌شوند. در نتیجه، اجرای آن‌ها به دلیل کمبود امکانات مالی و عدم کفایت بودجه، به تأخیر می‌افتد. تورم بر بازرگانی خارجی نیز مؤثر است و غالباً موجب اختلال در موازنه پرداخت‌ها می‌شود. به دلیل افزایش قیمت‌ها در داخل کشور، از یک طرف میزان صادرات کشور کاهش و از طرف دیگر، واردات آن در پاسخ به افزایش تقاضای داخلی افزایش می‌یابد که هر دو عامل منجر به کسری در تراز پرداخت‌ها می‌گردد. از جمله آثار مخرب دیگر تورم می‌توان به توزیع مجدد درآمد به نفع صاحبان دارایی و به زیان مزد و حقوق‌بگیران، انحراف منابع از تولید کالاهای ضروری به تولید کالاهای لوکس، کوتاه‌تر شدن افق زمانی تصمیم‌گیری در نتیجه افزایش نااطمینانی و بی‌ثباتی در اقتصاد و کاهش سرمایه‌گذاری بلندمدت اشاره کرد که هر یک به نوبه خود آثار زیان‌بار دیگری بر رشد اقتصادی و افزایش کسری بودجه خواهند داشت. این امر سبب شده است تا سیاست‌گذاران و محققان اقتصادی، گزارش‌ها و تحقیقات زیادی را به آثار، تبعات و علل به وجود آمدن و راه‌های مقابله با تورم اختصاص دهند.

از آنجاکه تورم علاوه بر اثرات اقتصادی، بر سیاست و فرهنگ هر جامعه‌ای نیز تأثیرگذار است، اهمیت بررسی آن بیشتر جلوه می‌کند. آیت‌الله خامنه‌ای در سخنرانی‌های متعدد، مطالب مختلفی به منظور تبیین و ارائه راهکارهای کلی در جهت توجه مسئولین و سیاست‌گذاران اقتصادی و سیاسی بیان کردند. البته کارشناسان و صاحب‌نظران، راه‌حل‌های متعدد و مختلفی نیز برای حل این مشکلات مطرح کرده‌اند. اولین قدم برای حل این معضل، شناخت دقیق ابعاد و کیفیت این پدیده اقتصادی می‌باشد.

۱. پیشینه در سیاست‌های کلی ابلاغی

مسئله تورم و توجه به نظام بانکی سابقه طولانی در سیاست‌های کلی ابلاغی آیت‌الله خامنه‌ای دارد. نخستین بار در ابلاغ سیاست‌های کلی برنامه سوم توسعه در سال ۱۳۷۸ دیده می‌شود که در بند ۳ از فصل اول (اقتصادی) این ابلاغ «تلاش برای مهار تورم و حفظ قدرت خرید گروه‌های متوسط و کم‌درآمد جامعه و کمک به سرمایه‌گذاری و ایجاد اشتغال برای آنان» و در بند ۱۴ از این ابلاغیه «اصلاح نظام پولی و سامان‌بخشیدن به بازارهای مالی کشور در جهت حفظ ارزش پول ملی، و تجهیز منابع مالی برای سرمایه‌گذاری مولد و اشتغال‌آفرین» مطرح شده است. در سال ۱۳۸۲ نیز با ابلاغ سند چشم‌انداز جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ برای رسیدن به جایگاه اول اقتصادی در ملاحظه سند ابراز داشتند که در تهیه، تدوین و تصویب برنامه‌های توسعه و بودجه‌های سالیانه، این نکته مورد توجه قرار گیرد که شاخص‌های کمی کلان آن‌ها از قبیل تورم، باید متناسب با سیاست‌های توسعه و اهداف و الزامات چشم‌انداز، تنظیم و تعیین گردد و این سیاست‌ها و هدف‌ها به صورت کامل مراعات شود.

بند ۳۹ ابلاغیه سیاست‌های کلی برنامه چهارم توسعه شامل «مهار تورم و افزایش قدرت خرید گروه‌های کم‌درآمد و محروم و مستضعف و کاهش فاصله بین دهک‌های بالا و پایین درآمدی جامعه و اجرای سیاست‌های مناسب جبرانی» و بند ۵۲ شامل «تنظیم سیاست‌های پولی، مالی و ارزی با هدف دستیابی به ثبات اقتصادی و مهار نوسانات» می‌شود. بند ۲۳ ابلاغیه سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه دربرگیرنده «اصلاح ساختار نظام بانکی با اجرای کامل و روزآمد قانون بانکداری بدون ربا و نهادینه کردن نظام‌های قرض‌الحسنه، تأمین اعتبارات خرد و اعتبارات لازم برای سرمایه‌گذاری‌های بزرگ» است. در ادامه و در ابلاغ سیاست‌های کلی نظام در امور تشویق سرمایه‌گذاری «تنظیم سیاست‌های پولی، مالی و ارزی با هدف دستیابی به ثبات اقتصادی و مهار نوسانات و تقویت تولید ملی» و «تجهیز پس‌انداز ملی، تقویت نظام پولی و هدایت بازارهای پول و سرمایه در جهت حمایت از سرمایه‌گذاری» را خواستار شدند.

همچنین در بند ۷ ابلاغیه سیاست‌های کلی اشتغال «هماهنگ‌سازی و پایداری سیاست‌های پولی، مالی، ارزی و تجاری و تنظیم بازارهای اقتصادی در جهت کاهش نرخ بیکاری توأم با ارتقای بهره‌وری عوامل تولید و افزایش تولید» مدنظر قرار گرفته است. همین‌طور «مدیریت منابع ارزی با تأکید بر تأمین نیازهای تولید ملی و کارآفرینی، و ثبات ارزش پول ملی» در بند ۷ سیاست‌های کلی تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی ابلاغ شد. به‌علاوه در بند ۱ ابلاغ سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی بر «تأمین شرایط و فعال‌سازی کلیه امکانات و منابع مالی و سرمایه‌های انسانی و علمی کشور به‌منظور توسعه کارآفرینی» تأکید نمودند.

در ادامه توجهات به نظام مالی و بانکی کشور، در بند ۶ سیاست‌های کلی برنامه ششم توسعه «تأمین مالی فعالیت‌های خرد و متوسط به‌وسیله نظام بانکی» و در بند ۹ «اعمال نظارت کامل و فراگیر بانک مرکزی بر بازار و مؤسسات پولی، بانکی و اعتباری و ساماندهی مؤسسات و بازارهای غیرمتشکل پولی و مالی در جهت ارتقای شفافیت و سلامت و کاهش نسبت مطالبات غیر جاری به تسهیلات» را ابلاغ نمودند.

۲. مبانی نظری

در طول سالیان متمادی درک نادرست از پول منجر به فجایع بی‌شماری شده است که زندگی و جوامع را به هم ریخته است. اگر افراد بیشتری شامل سیاست‌گذاران سیاسی و اقتصادی، علل و پیامدهای تورم را درک می‌کردند، می‌شد از بسیاری از ویرانی‌ها و ائتلاف منابع جلوگیری کرد. اغلب این جمله شنیده می‌شود که بدهی دولت توسط نسل‌های آینده پرداخت خواهد شد ولی واقعیت این است که ما آن را از طریق مالیات پنهان تورم پرداخت می‌کنیم. این تصورات نادرست به‌طور مداوم پیش‌بینی‌های نادرستی از تورم را به همراه داشته است. چنین پیش‌بینی‌های بدی اغلب سیاست‌های بدی را ایجاد می‌کنند. جای تعجب نیست، اکثر درمان‌های تورم که توسط اقتصاددانان ابداع می‌شوند، اغلب شکست می‌خورند و معمولاً وضعیت ناخوشایند را بدتر می‌کنند. این نه تنها در مورد تورم مزمز مانند کشور ما، بلکه در مورد کشورهای توسعه‌یافته نیز صادق است.

بسیاری از درمان‌ها برای حل معضل تورم در ایران شکست خورد زیرا یکی از علل اصلی تورم را تشدید می‌کرد یعنی کاهش ارزش پول. از زمان اختراع پول،

بسیاری از رهبران نتوانسته‌اند درک کنند که پول، قبل از هر چیز، معیاری برای ارزش است. برای ایفای این نقش و برای عملکرد بازارها، ارزش آن باید ثابت باشد. تاریخچه ۴,۰۰۰ ساله پول مانند یک الگوی تکراری است که در آن دولت‌ها سعی می‌کنند مشکلات مختلف خود را با تغییر واحد پول خود حل کنند و معمولاً ارزش آن را کاهش می‌دهند. تأثیرات این امر به قدری مضر است که دولت‌های بعدی متعهد می‌شوند که هرگز این اشتباهات را تکرار نکنند، با این حال، آن‌ها همیشه این کار را تکرار می‌کنند. فیزیکدان بزرگ اسحاق نیوتن از جمله کسانی بود که فهمید «پول پایدار»^۱ به اندازه قانون گرانش مورد احترامش، یک مفهوم اساسی است. نیوتن به‌عنوان رئیس ضراب‌خانه سلطنتی بریتانیا، با کمک دوست فیلسوفش جان لاک، ضرب سکه را دهه ۱۶۹۰ اصلاح کرد و آن را یکنواخت‌تر کرد و ارزش آن را بدون تغییر نگه داشت. بعداً در سال ۱۷۱۷، نیوتن ارزش پوند بریتانیا به طلا را در سه پوند، هفده شیلینگ و ده و نیم پنس (یا ۳/۸۹ پوند) در هر اونس تعیین کرد، نسبتی که برای بیش از ۲۰۰ سال حفظ شد. تعهد بریتانیا به پول بدون تغییر ارزش و مبتنی بر طلا، پایه و اساس افزایش ثروت این کشور و ظهور آن به‌عنوان یک مرکز مالی جهانی را تشکیل داد که در اواخر قرن هجدهم، زادگاه انقلاب صنعتی شد. پوند قابل اعتماد بریتانیا به تبدیل شدن این جزیره کوچک از یک کشور درجه دوم به قدرتمندترین قدرت صنعتی در جهان کمک کرد. بیش از ۷۰ سال پس‌ازاینکه نیوتن پوند را به قیمت طلا تثبیت کرد، الکساندر همیلتون یک سیستم مالی برای ایالات‌متحده ایجاد کرد که با پیوند دلار به طلا و نقره، از نمونه بریتانیا الگوبرداری کرد. دلار سالم به نقطه رونق تاریخی تبدیل شد که جمهوری جوان را به جایگاه رهبری خود در اقتصاد جهان سوق داد. در اواخر قرن نوزدهم، سایر کشورهای اروپایی، همچنین ژاپن، از بریتانیا و ایالات‌متحده در پذیرش ارزش‌های مبتنی بر طلا پیروی کردند. دوران استاندارد طلای کلاسیک شاهد انفجاری از تجارت و نوآوری بود که از بسیاری جهات بی‌نظیر است. در مقابل، تشکیلات سیاسی و اقتصادی امروز همچنان به این ایده چسبیده‌اند که «انبساط پولی» برای ایجاد «تورم اندک» برای

۱. stable money

«تحریک اقتصاد» ضروری است. با گذشت زمان، این نگرش‌ها منجر به کاهش مداوم ارزش پول شده است (فوربس و همکاران، ۲۰۲۲).

وقتی یک پول ارزش خود را از دست می‌دهد، افراد خاصی ممکن است درآمدهای بادآورده‌ای به دست آورند. اما جامعه در کل ضرر می‌کند. انحرافات فاحش تورم در قیمت‌ها و بازارها، رشد و پیشرفت را خفه می‌کند، بی‌عدالتی و تنش‌ها را تشدید می‌کند که می‌تواند به گسست اجتماعی و فرهنگی منجر شود، پدیده‌ای که از آن به‌عنوان «بی‌نظمی بزرگ» یاد می‌شود.

اما مخرب‌ترین اثر تورم تأثیر آن بر اعتماد اجتماعی است. به‌هرحال پول اختراع شد تا تجارت بین افراد غریبه را با ارائه یک واحد ارزش مورد توافق دوجانبه فراهم کند. به عبارت دیگر تسهیل‌کننده اعتماد است. بازارها مردم هستند. وقتی پول دیگر یک واحد ارزش قابل اعتماد نیست، نه تنها تجارت، بلکه روابط اجتماعی نیز درنهایت از بین می‌رود. کشورهایی که از تورم شدید رنج می‌برند درنهایت سطوح بالاتری از جنایت، فساد و ناآرامی اجتماعی را تجربه می‌کنند. همان‌طور که در طول تاریخ دیده‌ایم، نتیجه نهایی می‌تواند چرخشی غم‌انگیز به سوی قدرتمندان و دیکتاتورها باشد. لذا علل به وجود آمدن این معضل و راهکارهای مقابله با آن می‌تواند بسیار حائز اهمیت باشد. یکی از این علت‌ها می‌تواند افزایش زیاد نقدینگی و حجم پول باشد. درواقع، یکی از معضلات اساسی اقتصاد کلان کشور رشد بالای حجم نقدینگی است که به تورم بالا منتج شده است. بخشی از رشد بالای نقدینگی به رشد پایه پولی بانک مرکزی برمی‌گردد و بخشی دیگر ناشی از فعالیت بانک‌ها و رشد تسهیلات آن‌هاست. بنابراین، وضعیت معماگونه در خصوص نقدینگی در کشور وجود دارد و آن این است که هم‌زمان باینکه نقدینگی بسیار بیشتر از رشد بخش حقیقی رشد می‌کند و به تورم منجر می‌شود، بخش تولیدی نیز دچار کمبود نقدینگی و اعتبارات بانکی است. در چنین شرایطی، مهم‌ترین مسئله‌ای که وجود دارد نحوه گردش نقدینگی و اعتبارات بانکی است. به عبارت دیگر، نقدینگی در جامعه هست و بیش از نیاز اقتصاد نیز ایجاد می‌شود؛ اما این نقدینگی به سمت فعالیت‌های مولد و تولیدی سوق پیدا نمی‌کند و باعث ایجاد چنین شرایطی می‌شود.

با توجه به تحریم‌ها و ریسک‌هایی که در اقتصاد ایران وجود دارد، سرمایه‌گذاری در بخش‌های تولیدی و مولد، که یک فرایند بلندمدت به حساب می‌آید، با ریسک بسیار بالایی همراه بوده است. به همین دلیل است که براساس آمار رسمی کشور، میزان تشکیل سرمایه ناخالص در سال ۱۳۹۸ (با قیمت‌های ثابت) تقریباً معادل نیمی از تشکیل سرمایه ناخالص در سال ۱۳۹۰ بوده است. از طرف دیگر، همین ریسک‌های مترتب بر اقتصاد ایران باعث بالابردن انتظارات تورمی و افزایش بازده انتظاری نگهداری انواع دارایی‌ها شده است. بنابراین در محیط فعلی اقتصاد ایران، جذابیت سرمایه و نقدینگی توسط بخش مولد و تولیدی بسیار کمتر از سایر بازارهاست و بدیهی است که رشد اعتبارات بانک‌ها نیز براساس اصول اقتصادی به سمت بازارهای جذاب‌تر روانه شود.

تغییرات بلندمدت هم‌زمان بین رشد نقدینگی، نرخ ارز و تورم در طیف وسیعی از کشورها از جمله ایران در دوره‌های زمانی مختلف به اثبات رسیده است. وجود این تصور در کشور و به‌خصوص در دولت که مشکلات اقتصادی کشور همچون تورم، بیکاری و سایر مسائل را می‌توان با استفاده از اعتبارات و فشار به شبکه بانکی کشور حل نمود از جمله عوامل مهم و مؤثر در رشد نقدینگی بوده و مشکلاتی را برای شبکه بانکی ایجاد کرده است.

از طرف دیگر نرخ ارز از مهم‌ترین متغیرهای اقتصاد کلان شناخته می‌شود که تغییرات آن به‌طور گسترده بر متغیرهای اقتصادی نظیر تورم تأثیر می‌گذارد. به دلیل اثرات متقابل نرخ ارز با سایر متغیرهای کلان اقتصادی، تغییرات نرخ ارز همواره مورد توجه اقتصاددانان، سیاست‌گذاران و مسئولین پولی کشورها بوده است. در کشورهایی نظیر ایران، که قسمت عمده درآمد دولت از محل عایدات ارزی تأمین می‌شود، وقتی درآمد حاصل از صادرات نفت یا نرخ برابری ارز افزایش می‌یابد، این تغییرات به‌طور مستقیم بر وضعیت مالی دولت، شامل درآمدها، هزینه‌ها و مازاد یا کسری بودجه آن مؤثر است. این تأثیر سبب می‌شود تا نرخ برابری ارز حاصل از فروش این فراورده‌ها نیز تغییر یابد.

آشفته‌گی و نوسان در عملکرد این متغیر مبین عدم تعادل در تراز پرداخت‌ها و اقتصاد محسوب می‌شود. از این‌رو تأثیر نوسان‌های نرخ ارز واقعی و تحلیل رفتار آن

به‌منظور تدوین سیاست‌هایی برای تعدیل این شاخص، همواره توجه کارشناسان و سیاست‌گذاران اقتصادی را به خود معطوف داشته است. در چند دهه گذشته، اقتصاددانان و سیاست‌گذاران غالباً درباره عملکرد نرخ ارز در کشورهای در حال توسعه مطالعه‌های زیادی داشته‌اند و اغلب اعتقاد بر این دارند که اعمال سیاست‌های نامناسب نرخ ارز توسط برخی از کشورها، موجب تشدید بحران بدهکاری‌های بین‌المللی، عدم تعادل تراز تجاری، عدم موفقیت سیاست‌های اصلاحی و تعدیلی در رفع مشکلات اقتصاد شده است. در بین اقتصاددانان بر روی این موضوع توافق نظر وجود دارد که تثبیت نرخ ارز در سطحی نامناسب و انحراف آن از مسیر تعادلی، سبب کاهش چشمگیر در رفاه ملی از طریق تأثیر نامطلوب بر عملکرد اقتصاد می‌گردد (کندیل^۱، ۲۰۰۰).

اتخاذ سیاست‌های نرخ ارز مناسب در کشورهای در حال توسعه همواره بحث‌برانگیز بوده‌اند. بحث‌ها بر محور میزان نوسان‌های نرخ ارز در مواجهه با تکانه‌های داخلی و خارجی استوار می‌باشند. نوسان‌های نرخ ارز محتملاً در عملکرد اقتصادی نقش اساسی دارند. از این‌رو، برای بررسی تأثیر نوسان‌های نرخ ارز بر رشد تولید و تقاضای کشور، قضاوت در مورد مقدار مطلوب این نوسان‌ها امری اجتناب‌ناپذیر می‌باشد. با تنزل ارزش پول رایج کشور، قیمت کالاهای خارجی نسبت به کالاهای داخلی گران‌تر می‌شود و رقابت بین‌المللی بهبود می‌یابد. نتیجه نهایی بهبود فعالیت‌های اقتصادی را می‌تواند به همراه داشته باشد. به بیان دیگر، در اثر کاهش ارزش پول داخلی، مخارج از کالاهای خارجی به کالاهای داخلی تغییر جهت می‌دهند.

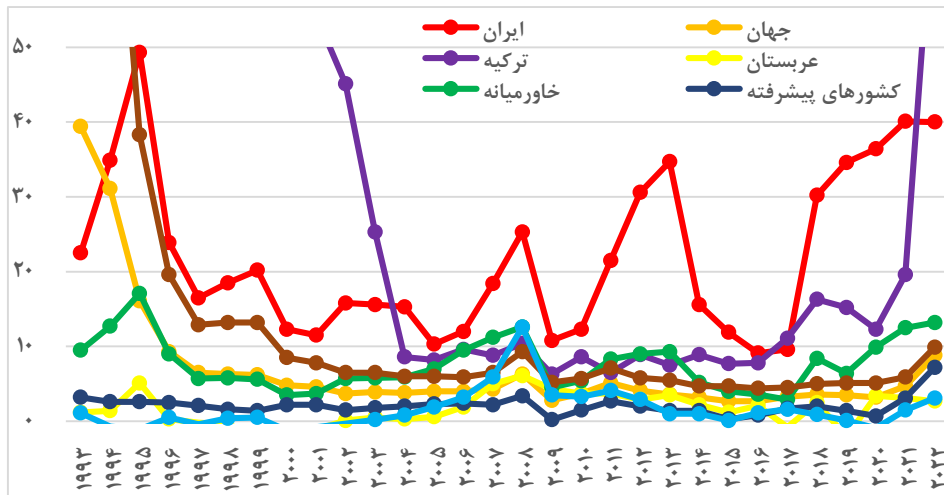
بررسی رفتار نرخ ارز در اقتصاد ایران با سابقه پرنوسان از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. به بیان دیگر هرگاه به تأثیرگذاری نقش این متغیر در کسری بودجه دولت، رشد پایه پولی، نقدینگی، تورم، تراز تجاری و ... پرداخته شود، ملاحظه می‌شود که هرگونه تغییر در نرخ ارز به صورت چشمگیری سایر متغیرهای اقتصادی را متأثر می‌سازد زیرا از یک‌سو درآمدهای دولت از محل صادرات نفت نقش عمده‌ای در اقتصاد کشور دارد و از طرف دیگر وابستگی کشور به واردات منجر به آن می‌شود که دامنه اثرات این متغیر بسیار فراتر از یک اثر محدود کوتاه‌مدت باشد (توکلی و همکاران،

۱. Kandil

۱۳۹۴). لذا بررسی تغییرات نرخ ارز در کنار رشد نقدینگی و به دنبال آن تورم می‌تواند دید گسترده‌تری به سیاست‌گذاران و اقتصاددانان بدهد.

۳. تجربه سایر کشورها

کشور ما سال‌هاست از نرخ تورم دو رقمی رنج می‌برد و یکی از معضلات اصلی اقتصاد ما تورم بالاست. بنابراین، برای سیاست‌گذاران و پژوهشگران لازم است تجربیات کشورهای با تورم بالا و راهکارهایی را که آن‌ها به کار بسته‌اند، مورد بررسی و موشکافی قرار دهند. در طول سه دهه گذشته نرخ و نوسانات تورم در سراسر جهان کاهش یافته است، از جمله در بسیاری از کشورهای سابقاً با تورم بالا در آمریکای لاتین و اروپای شرقی (البته از سال گذشته و با شروع جنگ بین اوکراین و روسیه تورم در سطح جهان افزایش داشته است). این تحول با کاهش کلی در نوسانات اقتصادی و افزایش تأکید بر ثبات قیمت در اجرای سیاست پولی هم‌زمان شده است که در بسیاری از موارد با تغییر در چهارچوب سیاست پولی به سمت هدف‌گذاری تورمی صریح رسمیت یافته است. آمارهای بین‌المللی نشان می‌دهد که در طول سالیان متمادی کشور ما در مقایسه با سطح جهان و حتی منطقه نرخ تورم بالاتر از میانگین را تجربه کرده است. همان‌طور که در نمودار پایین می‌بینید سطح تورم در ایران در مقایسه با کشورهای منطقه و جهان تقریباً بالاتر بوده است. از این‌رو استفاده از تجارب کشورهای موفق در این زمینه می‌تواند بسیار راه‌گشا باشد.



نمودار ۱: تغییرات نرخ تورم در ایران و کشورهای منتخب

منبع: صندوق بین‌المللی پول (IMF)

پژوهش‌های بسیاری در سطح جهان در خصوص تورم و عوامل مؤثر بر آن صورت گرفته است. در تحقیق پترسون^۱ (۲۰۱۰) سه عامل کلیدی و معنادار برای توضیح نوسانات تورم بین‌کشوری نام برده شده است؛ نوسانات ریسک اضافی نرخ ارز؛^۲ انتقال نرخ ارز به تورم؛^۳ و قابل پیش‌بینی بودن سیاست پولی. تجزیه و تحلیل بیشتر نشان می‌دهد که این نتایج نسبت به تغییرات مجموعه کشورهای ثابت هستند. در علوم اقتصادی به بهره‌افزایی و بهایی بابت ریسک از سوی سرمایه‌گذاران، ریسک اضافی یا صرف ریسک می‌گویند. به بیان ساده میزانی است که سرمایه‌گذار بابت ریسک به نرخ سود سرمایه‌ای مورد انتظار خود می‌افزاید. در واقع تفاوت بازده نرخ ارز از بازده بدون ریسک را، ریسک اضافی می‌نامند. همچنین اصطلاحی که در زمینه انتقال تغییرات نرخ ارز به قیمت وارداتی و قیمت‌های داخلی در ادبیات بین‌المللی کاربرد فراوانی دارد، «انتقال یا عبور نرخ ارز» است. عبور نرخ ارز به صورت درصد تغییر در قیمت‌های واردات برحسب ارزش پول کشور واردکننده تعریف شده است.

۱. Petursson

۲. exchange rate risk premium

۳. exchange rate pass-through to inflation

کشورهای مورد بررسی شامل چند دسته از کشورها می‌شود که اولین نمونه، اقتصادهای درحالی‌که توسعه و نوظهور نظیر شیلی، جمهوری چک، مکزیک، ترکیه، تایلند، آفریقای جنوبی و ...، دومین نمونه اقتصادهای باز خیلی کوچک شامل قبرس، استونی، ایسلند و ... سومین دسته شامل کشورهای عضو اتحادیه اروپا و دسته چهارم کشورهای صنعتی و دسته پنجم کشورهایی که سیاست هدف‌گذاری تورم را انتخاب کردند، می‌شود که در کل ۴۲ کشور را در برمی‌گیرد. در این تحقیق نشان داده شده است که هدف‌گذاری تورم نقش مهمی در کاهش نرخ و نوسانات تورم در کشورهای مورد بررسی داشته است. اثر هدف‌گذاری تورم حتی پس از افزودن سه متغیر مهم برای توضیح تغییرات بین کشوری در نوسانات تورم، همچنان قابل توجه هست. علاوه بر این، اثر این متغیر در بین گروه کشورهای ناهمگون که شامل بسیاری از اقتصادهای کوچک و درحال توسعه است نیز صادق می‌باشد. نتایج نشان می‌دهد که اقتصادهای بسیار کوچک و باز و اقتصادهای نوظهور و درحال توسعه ممکن است مجبور باشند با نرخ‌های تورم پرنوسان‌تر نسبت به کشورهای بزرگ‌تر و توسعه‌یافته‌تر زندگی کنند، زیرا بیشتر در معرض شوک‌های عرضه خاص قرار دارند و بازارهای ارز خارجی کوچک و نسبتاً ناکارآمد آن‌ها احتمالاً منجر به افزایش ریسک اضافی نرخ ارز می‌شود. بنابراین ارزش‌های مورد معامله کوچک و با کارایی کمتر به قیمت نرخ‌های تورم پرنوسان‌تر تمام می‌شوند. به نظر می‌رسد این نوسانات بیش از حد نرخ ارز و میزان نسبتاً بالای انتقال شوک‌های نرخ ارز به تورم داخلی، کنترل تورم را به‌ویژه در این کشورها دشوار می‌کند. با این وجود نتایج نشان می‌دهد که حتی در اقتصادهای کوچک و کمتر توسعه‌یافته، یک سیاست پولی قابل پیش‌بینی‌تر با حمایت رسمی از هدف‌گذاری تورمی می‌تواند به‌طور قابل توجهی به تثبیت تورم کمک کند.

در مقایسه با کشورهای مورد بررسی، ایران به دلیل تحریم‌های بین‌المللی با وضعیت پیچیده‌تری روبرو بوده است. اما در این بین کشورهایی بوده‌اند که به شرایط کشور ما نزدیک بوده و توانسته‌اند ارزش پول ملی خود را حفظ کرده و تورم را در سطح باثباتی نگه‌دارند. یکی از این کشورها روسیه است که پس از وقوع جنگ بین روسیه و اوکراین و اعمال انواع تحریم‌ها علیه روسیه، ارزش روبل به‌شدت کاهش پیدا کرد که با اقدام‌هایی نظیر کنترل حساب سرمایه، افزایش نرخ بهره، الزام خرید گاز

طبیعی روسیه به روبل و افزایش ورودی ارزهای نفتی به بازار ارز روسیه، از سوی سیاست‌گذاران روسی همراه شد. بازگشت ارزش روبل به مقادیر قبل از آغاز جنگ و حتی رسیدن به ارزش بالاتر از آن، پرسش‌های بسیاری در خصوص اثرگذاری اقدام‌های روسیه و سیاست‌های ارزی این کشور مطرح کرده است. بررسی تجربه روسیه در حوزه سیاست‌های ارزی می‌تواند درس‌آموخته‌های ارزشمندی برای اقتصاد ایران داشته باشد.

گزارش تهیه‌شده توسط مرکز پژوهش‌های مجلس بیانگر آن است که دلایل موفقیت اقدام‌های سیاست‌گذار روسی در کنترل ارزش روبل و نوسانات آن را باید در تفاوت شرایط اقتصادی ایران و روسیه و بالأخص تفاوت در سیاست‌های ارزی روسیه از سال ۲۰۱۷ جستجو کرد. به لحاظ متغیرهای بنیادین اقتصادی مانند رشد نقدینگی، تولید، سرمایه‌گذاری، تورم، صادرات نفتی و ذخایر ارزی، اقتصاد روسیه شرایط کاملاً متفاوتی نسبت به اقتصاد ایران داشته و باید نقش کلیدی برای اصلاح اساسی در سیاست‌های ارزی روسیه در تاب‌آوری اقتصاد روسیه قائل شد. سیاست‌گذاران اقتصادی روسیه در راستای اصلاح اساسی در حوزه سیاست‌های ارزی و برای جلوگیری از تکرار نوسانات ارزی و پیش‌بینی‌پذیر کردن اقتصاد از سال ۲۰۱۷، ورودی ارزهای نفتی به بازار ارز را در مقدار حداقلی تثبیت کردند تا از گره زدن نرخ اسمی ارز به درآمد نفت جلوگیری شود. به‌نوعی تثبیت ورودی ارزهای نفتی در مقدار حداقلی این تضمین را به اقتصاد روسیه داد که کاهش صادرات نفتی (به هر دلیلی) موجب نااطمینانی در نرخ ارز نشود. روسیه با افزایش قیمت نفت در سال ۲۰۱۷، از تکرار اشتباه خود مبنی بر افزایش عرضه ارزهای نفتی در بازار ارز و کاهش نرخ حقیقی ارز و در معرض جهش قراردادن آن پیشگیری کرد و به‌جای آنکه افزایش صادرات نفتی خود را تبدیل به کاهش نرخ حقیقی ارز و افزایش واردات کند، آن افزایش منابع ارزی را به افزایش ذخایر خارجی اختصاص داد. بدین‌صورت که از سال ۲۰۱۷ با خرید ارزهای نفتی توسط وزارت اقتصاد (با عاملیت بانک مرکزی روسیه) از کاهش نرخ حقیقی ارز جلوگیری می‌کرد. با آغاز جنگ و توقف اجرای این سیاست و افزایش ورودی ارزهای نفتی به بازار ارز روسیه، شاهد کاهش نرخ ارز به میزان کمتر از زمان آغاز جنگ هستیم.

در بررسی مرکز پژوهش‌ها به تفاوت‌های وضعیت اقتصادی روسیه و ایران و دلالت‌های این تفاوت‌ها بر اثرگذار بودن یا نبودن اقدام‌های مشابه در تجربه سال ۱۳۹۷ ایران می‌پردازد:

۱. حمایت متغیرهای کلان اقتصادی از عدم کاهش ارزش روبل در مقایسه با کاهش ارزش ریال در سال ۱۳۹۷:

متغیرهای کلان نقدینگی، تولید و سطح عمومی قیمت‌ها از عوامل تعیین‌کننده ارزش پول ملی هر کشوری در بازه بلندمدت هستند. این بازه بلندمدت در کشورهای دارای تورم و رشد نقدینگی بالا، به دلیل تعدیلات سریع‌تر قیمت‌ها سال‌های کمتری را در برمی‌گیرد. به‌طور کلی، کشورهای دارای رشد نقدینگی و تورم بالا، با روند افزایشی نرخ اسمی ارز مواجه می‌شوند. البته می‌توان با استفاده از واردات با منشأ ارزهای حاصل از رانت منابع طبیعی نفت، به‌طور موقت تورم و افزایش نرخ اسمی ارز را به تعویق انداخت. اما به‌محض کاهش ورودی ارزهای نفتی، باید منتظر کاهش شدید در ارزش اسمی پول ملی و افزایش نرخ تورم بود.

بررسی متغیرهای کلان اقتصاد روسیه در سال‌های پیش از آغاز جنگ نشان می‌دهد که وضعیت اقتصادی این کشور برخلاف وضعیت ایران در سال ۱۳۹۷، کاملاً قابلیت حفظ ارزش پول خود را داشته است. جدول ۱ به مقایسه متوسط رشد سالیانه متغیرهای کلان اقتصادی در سال‌های پیش از شوک، ۲۰۱۸ (۱۳۹۷) برای ایران و ۲۰۲۲ برای روسیه، پرداخته است. متوسط رشد نقدینگی مازاد بر تولید برای روسیه کمتر از ۷ درصد و برای ایران بیش از ۲۲ درصد بوده که نشان از رشد به‌مراتب بالاتر نقدینگی در ایران دارد. با در نظر گرفتن این میزان رشد نقدینگی، وجود اختلاف ۱۱ درصدی تورم دور از انتظار نیست. نکته اساسی تناسب رشد نرخ اسمی ارز با تفاضل تورم داخلی و خارجی در روسیه است که به عدم تغییر نرخ حقیقی ارز منجر شده است. اما در خصوص ایران، عدم تناسب رشد نرخ اسمی ارز و تفاضل تورم داخلی و خارجی موجبات کاهش نرخ حقیقی ارز (۰.۵٪ سالیانه و ۰.۲۷٪ در مجموع ۶ سال) و در معرض جهش قرار گرفتن ارز را فراهم کرده است. شایان ذکر است که کاهش ۵ درصدی نرخ حقیقی ارز در ایران، مربوط به متوسط هر سال بوده و مجموع کاهش ۶

ساله آن به معنای کاهش ۲۷ درصدی در طول دوره است، در حالی که روسیه در طول دوره، کاهشی در نرخ حقیقی ارز نداشته است.

جدول ۱: مقایسه متوسط رشد سالیانه متغیرهای کلان اقتصادی روسیه و ایران

روسیه ۲۰۲۱-۲۰۱۵		ایران ۲۰۱۷-۲۰۱۲ (۱۳۹۶-۱۳۹۱)	
رشد نقدینگی مازاد بر تولید	۶/۹٪	۲۲/۲٪	رشد نقدینگی مازاد بر تولید
تورم	۴/۷٪	۱۵/۸٪	تورم
رشد نرخ اسمی ارز	۳/۲٪	۹/۲٪	رشد نرخ اسمی ارز
رشد نرخ حقیقی ارز	۰٪	-۵٪	رشد نرخ حقیقی ارز
تثبیت نرخ حقیقی ارز و رشد متناسب نرخ اسمی ارز با توجه به رشد نقدینگی و تورم پایین؛ مصون ماندن نرخ ارز		کاهش نرخ حقیقی ارز به رغم تورم و رشد نقدینگی بالا؛ در نتیجه در معرض جهش قرار گرفتن نرخ ارز برای ایران	

منبع: گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس

به جز موضوع متغیرهای کلان اقتصادی، تداوم ورود ارزهای حاصل از صادرات نفت، گاز، فولاد و ... به اقتصاد روسیه، عامل مهم دیگری برای حفظ ارزش روبل بوده است. صادرات نفتی ایران در فاصله ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ با بیش از ۵۰ درصد کاهش از ۶۳ میلیارد دلار به ۲۹ میلیارد دلار رسیده است. در حالی طبق گزارش ماهیانه اوپک، تولید نفت روسیه کاهش معناداری نداشته و همچنان بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز است.

حال اگر افزایش قیمت نفت نیز مد نظر قرار گرفته شود، می‌توان نتیجه گرفت که کاهش به مراتب بیشتر ارزش صادرات نفتی ایران نسبت به روسیه از دیگر تفاوت‌های مهم در وضعیت اقتصادی این دو کشور محسوب می‌شود. به بیان دیگر، نمی‌توان انتظار داشت که با وجود این میزان کاهش در ارزش صادرات نفتی نسبت به روسیه، نرخ ارز در ایران همانند نرخ ارز در روسیه پس از جنگ رفتار کند.

۲. تأثیر به‌سزای اصلاح اساسی سیاست ارزی روسیه در جلوگیری از کاهش ارزش

روبل:

همان‌طور که در بخش پیشین توضیح داده شد، روسیه برای جلوگیری از کاهش مجدد نرخ حقیقی ارز و در معرض جهش قرارگرفتن روبل (با کاهش صادرات نفتی)، با اصلاح اساسی سیاست ارزی، ورودی ارزهای نفتی به بازار ارز در یک مقدار حداقلی (معادل نفت ۴۰ دلاری سال ۲۰۱۷) تثبیت کرد. برخلاف سیاست ارزی روسیه، تقریباً در نیم‌قرن اخیر، سیاست‌گذار ارزی در ایران، افزایش صادرات نفتی را صرف کاهش نرخ حقیقی ارز کرده است و این زمینه را فراهم کرده است تا با کاهش صادرات نفتی با جهش ارزی مواجه شویم. در دهه ۱۳۸۰ با افزایش شدید ارزهای نفتی و ورود آن به بازار ارز ایران نرخ حقیقی ارز به‌شدت کاهش یافت که نهایتاً به جهش ارزی ۱۳۹۱ منجر شد، این سیاست پس از جهش ارزی ۱۳۹۱ نیز ادامه یافت تا پس از این جهش ارزی نیز شاهد کاهش نرخ حقیقی ارز باشیم. البته پس از جهش ارزی ۱۳۹۱، نرخ سود سپرده حقیقی بالا نیز دیگر علت مهم پایین‌ماندن نرخ حقیقی ارز از ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۶ است. بنابراین می‌توان گفت که با توجه به فاصله نرخ ارز حقیقی در سال ۱۳۹۷ از سطوح تعادلی خود، حفظ نرخ ارز در سطوح قبلی در سال ۱۳۹۷ مستلزم ورود ارزهای نفتی و ادامه نرخ سود سپرده بالا بود که اولی به‌دلیل تحریم و دومی به‌دلیل آثار مخرب آن بر اقتصاد کلان و نیز شبکه بانکی امکان نداشتند. برای در امان ماندن از اثر ارزی تحریمی مشابه سال ۱۳۹۷، باید سیاست تثبیت نرخ حقیقی ارز جایگزین تثبیت نرخ اسمی ارز شود. تثبیت نرخ حقیقی ارز مستلزم آن است که ورودی ارزهای نفتی به اقتصاد ایران (از طریق بودجه عمومی، تبصره «۱۴» بودجه، فروش ذخایر بانک مرکزی، تبدیل منابع صندوق توسعه ملی به ریال و نظایر آن) به میزان مقادیر صادرات نفتی سال‌های تحریم (حدود ۳۰ تا ۴۰ میلیارد دلار به ارز ثابت سال ۱۴۰۰) تثبیت شود و ارزهای مازاد بر آن تبدیل به ذخایر خارجی یا افزایش دارایی صندوق توسعه ملی شود.

در مواجهه با پیشنهاد اجرای سیاست مشابه با روسیه، این مسئله قابل طرح است که به‌نظر این سیاست همان سیاست‌های پشتوانه اقدام‌هایی نظیر ایجاد حساب ذخیره ارزی و صندوق توسعه ملی است. چه تفاوت‌های موجب شده تا این نهادها

در ایران و روسیه، کارکرد مشابه را نداشته باشند؟ چه لوازمی برای اجرای سیاست مشابه در ایران باید فراهم شود؟ به طور کلی می‌توان گفت که در عمل این دو نهاد، نتوانستند مانع از افزایش ورود ارزهای نفتی با افزایش صادرات نفتی شوند و در نهایت این ارزها از کانال تسهیلات و استقراض دولت وارد اقتصاد و تبدیل به واردات و خروج سرمایه (ارزهای وارد شده به بازار ارز در نهایت تبدیل به این دو نوع مصرف می‌شود) شده‌اند. در حالی که در روسیه ارزهای مازاد نفتی تبدیل به ذخایر خارجی شده (به اشکال مختلف طلا، دارایی‌های خارجی و ...) و با تبدیل نشدن به واردات، کاهش نرخ حقیقی ارز را منجر نشده است.

حساب ذخیره ارزی مصوب در ماده (۶۰) قانون برنامه توسعه سوم را می‌توان تا حد زیادی منطبق با تجربه روسیه عنوان کرد. طبق این ماده، مقدار ورود ارزهای نفتی به بودجه در قانون برنامه تعیین شد تا ارزهای مازاد بر آن به حساب ذخیره نزد بانک مرکزی منتقل شود. اما در بند «ج» این ماده قاعده دیگری معرفی می‌کند که طی آن دولت می‌تواند ۵۰ درصد مانده آن حساب ذخیره ارزی را در قالب تسهیلات به اشخاص پرداخت نماید. تاکنون مابقی منابع نیز توسط دولت صرف جبران کاهش درآمدهای نفتی شده است و با جهش ارزی صورت گرفته در ابتدای دهه ۱۳۹۰ و تصویب ماده (۲۰) قانون رفع موانع عملاً ارزهای تسهیلات پرداخت شده نیز به این صندوق بازنگشته است.

به عبارت روشن‌تر حساب ذخیره ارزی در ایران اولاً با هدف کاهش تدریجی سهم نفت در بودجه ثانیاً ایجاد ثبات در منابع حاصل از درآمدهای نفتی در بودجه ایجاد شد؛ در حالی که روسیه با هدف ایجاد ثبات اقتصاد کلان و با تمرکز بر تراز پرداختها اقدام به چنین سیاستی کرده است. همان‌طور که در ماده (۱۶) قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور ذکر شده، صندوق توسعه ملی نیز با هدف تبدیل بخشی از عواید ناشی از فروش نفت و گاز و میعانات گازی و فراورده‌های نفتی به ثروت‌های ماندگار، مولد و سرمایه‌های زاینده اقتصادی و نیز حفظ سهم نسل‌های آینده از منابع نفت و گاز و فراورده‌های نفتی تشکیل شده و اساساً ثبات اقتصاد کلان هدف محوری در شکل‌گیری این صندوق به حساب نمی‌آید. صندوق توسعه ملی متضمن الزامی مبنی بر تثبیت ورود ارزهای نفتی در اقتصاد نیست. البته در نسخه اولیه اساسنامه

صندوق، نگارنده قانون به‌طور ضمنی با نگرانی نسبت به افزایش ورود ارزهای نفتی به بازار ارز، تسهیلات غیر ارزی را ممنوع کرده است، اما این قاعده مانع از ورود ارزهای این صندوق به بازار ارز و افزایش واردات و خروج سرمایه نگردید. حال آنکه با اصلاحات متعدد، در عمل این صندوق نسبت به پرداخت تسهیلات ریالی نیز اقدام می‌کند و برداشتهای متعدد دولت از این صندوق بابت تأمین کسری بودجه انحراف معناداری میان عملکرد صندوق حتی با اهداف اولیه (که خود متفاوت از الگوی روسیه بوده) ایجاد کرده است.

همبستگی ارزش صادرات نفتی و واردات گواهی بر عدم موفقیت دو نهاد مذکور در جلوگیری از ورود ارزهای مازاد نفتی به اقتصاد است. درنهایت افزایش صادرات نفتی منجر به افزایش ورود ارزهای نفتی به اقتصاد در قالب واردات شده است. مانع و صریح نبودن قوانین و به‌تبع آن، تغییر بسیار قوانین و مقررات و عدم رعایت آنها، موجب شده که حساب ذخیره و صندوق توسعه ملی، اندک تأثیر خود بر تثبیت ورود ارزهای نفتی به اقتصاد را نیز از دست دهد.

ضروری است که تثبیت ورودی ارزهای نفتی به اقتصاد در قالب احکام قانونی صریح ارائه شود و همچنین ضمانت اجرای قوی دارا باشد که تخطی و تغییر قوانین را دشوار کند. نگارنده متذکر این مسئله است که تا زمانی که تقاضای مخارج بخش عمومی کاهش نیابد، در عمل، به‌نحوی ارزهای نفتی صرف مخارج خواهد شد. کاهش مخارج بخش عمومی از لوازم مهم اصلاح در سیاست‌های ارزی در ایران است. جدول ۲ نقطه سر به سر قیمت هر بشکه نفت برای تراز شدن بودجه ایران و روسیه را نمایش می‌دهد. برای مثال، روسیه در سال ۲۰۱۸ نیازمند قیمت نفت ۵۲ دلاری برای تراز شدن بودجه، درحالی‌که برای تراز شدن بودجه ایران، نفت ۷۶ دلاری لازم بوده است.

اختلاف زیاد نقطه سر به سر ایران و روسیه بیانگر آن است که مخارج بخش عمومی نیازمند ارزهای نفتی بیشتری است و تا زمانی که این شرایط برقرار باشد، دست‌اندازی به ذخایر ارزی اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

جدول ۲. نقطه سر به سر قیمت نفت برای تراز شدن بودجه در ایران و روسیه (دلار/ بشکه)

۲۰۲۱	۲۰۲۰	۲۰۱۹	۲۰۱۸	
۶۹	۸۷	۵۲	۵۲	روسیه
۲۴۲	۳۰۴	۱۹۸	۷۶	ایران

منبع: گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس

در مجموع می‌توان گفت که در صورت افزایش ارزش صادرات نفتی و تکرار اشتباه مصرف ارزهای نفتی برای کاهش نرخ حقیقی ارز، مجدداً بازار ارز در لبه جهش ارزی قرار خواهد گرفت. ماده (۲۰) احکام دائمی برنامه‌های توسعه^۱ مبنی بر تعدیل نرخ اسمی ارز با ملاحظه تورم داخلی و خارجی و به منظور حفظ رقابت‌پذیری در تجارت خارجی (مترادف تثبیت نرخ حقیقی ارز)، می‌تواند به‌عنوان پشتوانه قانونی این اصلاح رویه قرار گیرد. البته لازم است که به‌عنوان سیاست مکمل، ورودی ارزهای نفتی به اقتصاد ایران (که معمولاً از مسیر بودجه است) در مقادیر سال‌های تحریم تثبیت و حتی در ادامه کاهش نیز پیدا کند.

مهم‌ترین درس‌آموخته ایران از تجربه روسیه را می‌توان اصلاح سیاست ارزی سال ۲۰۱۷ روسیه دانست. دلالت مهم این تجربه آن است که در صورت افزایش ارزش صادرات نفتی نباید دچار اشتباه‌های گذشته شد و افزایش منابع ارزی را صرف کاهش نرخ حقیقی ارز و جذابیت واردات (رسمی و غیررسمی) کرد. پیش رو بودن تدوین قانون برنامه توسعه هفتم هم فرصت مناسبی برای اعمال اصلاحات اساسی در سیاست‌های ارزی است و می‌تواند نقطه تحول‌آفرین در افزایش مقاومت اقتصادی ایران در برابر تهدیدهای آتی باشد.

یکی از موضوع‌های دیگری که در خصوص تجربه روسیه و استفاده از آن برای ایران وجود دارد، تفاوت ماهوی سیاست الزام به پرداخت ارزش گاز صادراتی روسیه به اروپا به روبل و موضوع صادرات ریالی مطرح در ایران است. اولاً باید دقت کرد که

۱. در اجرای سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی مبنی بر فعال‌سازی منابع مالی و همچنین اصلاح و تقویت نظام مالی کشور، نظام ارزی کشور، «شناور مدیریت شده» است. دامنه نرخ ارز با توجه به حفظ رقابت‌پذیری در تجارت خارجی و با ملاحظه تورم داخلی و جهانی و همچنین شرایط اقتصاد کلان از جمله تعیین حد مطلوبی از ذخایر خارجی، تعیین می‌شود.

روسیه صادرات با روبل را نه برای همه کالاهای صادراتی، بلکه صرفاً برای صادرات گاز و فقط برای مشتریان اروپایی الزام کرده است که وابستگی بالا و غیرقابل جایگزینی به گاز روسیه دارند، ثانیاً سیاست روسیه به معنای اطمینان از بازگشت ۱۰۰ درصد ارز حاصل از صادرات است درحالی که در مدل مطرح در ایران به طور کلی بازگشت ارز حاصل از صادرات به چرخه اقتصادی کشور نفی می‌شود، بدین صورت که صادرکننده (یا واردکننده خارجی) ارز را در بازار غیررسمی داخل یا خارج کشور به متقاضیان غیرمجاز با مصرف قاچاق یا خروج سرمایه یا نظایر آن واگذار می‌کند و در مقابل آن ریال دریافت می‌کند. از این رو با این توضیح صادرات ریالی مطرح در ایران هیچ ارتباطی با تجربه روسیه در خصوص سیاست الزام به پرداخت ارزش گاز صادراتی به روبل ندارد و برخلاف تأثیر مثبت این تجربه در اقتصاد روسیه، توصیه به صادرات ریالی را می‌توان خطرناک‌ترین و درعین حال غلط‌ترین توصیه به مقام ارزی ایران تلقی کرد. همچنین اثربخشی افزایش نرخ سود بانکی در ایران بر تراز پرداخت‌ها به دلایلی نظیر ریسک و موانع پیش‌روی ورود سرمایه، منفی بودن نرخ حقیقی سود بانکی در ایران (در مقایسه با مقدار مثبت بهره حقیقی در روسیه)، رکود ناشی از افزایش و مثبت شدن نرخ حقیقی سود بانکی و تشدید ناترازی بانکی در صورت افزایش نرخ سود (افزایش بیشتر هزینه‌های نظام بانکی نسبت به بازدهی دارایی‌ها)، قابل قیاس با اثربخشی این ابزار سیاستی در روسیه نیست.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. شرح وضعیت موجود (ظرفیت و قوت - آسیب و موانع)

آمارهای منتشرشده توسط بانک مرکزی نشان می‌دهد که تورم در ایران از سال ۱۳۳۹ تا سال ۱۳۵۱ یک رقمی و دارای رقم متوسط ۲/۷ درصد بوده است. این دوره مصادف است با رشد بالای اقتصادی، به طوری که متوسط رشد اقتصادی در این سال‌ها ۱۰/۶ درصد بوده است. اما از سال ۱۳۵۲ تورم دو رقمی جایش را در اقتصاد ایران باز می‌کند. ویژگی مهم این دوره، افزایش درآمدهای نفتی (چهار برابر شدن قیمت نفت) است. نقدینگی در این سال‌ها نیز رشد بالایی را تجربه می‌کند که عوارض بسیاری از جمله تورم بالا و کاهش ارزش پول ملی را برای اقتصاد ایران به همراه

داشته است. از آنجایی که حجم نقدینگی در ایران همواره دارای نرخ رشد مثبت بوده، در اکثر پژوهش‌ها، یکی از عامل‌های مؤثر بر وجود تورم، حجم نقدینگی معرفی شده است. همان‌گونه که در نمودار پایین مشاهده می‌کنید، در سال ۱۳۵۳ شاهد رشد ۵۷ درصدی نقدینگی در اقتصاد هستیم. در این سال‌ها متغیرهای کلان اقتصادی دستخوش تغییر شدند. به‌عنوان مثال تنگناهای ارزی که تنگناهای سال‌های پیش‌تر بود در این سال‌ها برطرف شد. به علت افزایش خالص دارایی‌های خارجی بانک مرکزی، پایه پولی و به‌دنبال آن نقدینگی به شدت افزایش یافت. این مسئله همراه با افزایش اعتبارات به بخش‌های مختلف، تقاضای داخلی را به شدت افزایش داد، اما به دلیل ظرفیت محدود کشور برای جذب این دلارها و عدم تعادل بین عرضه و تقاضای کل در نهایت تورم شدیدی را به وجود آورد، به طوری که نرخ تورم ۱۳۵۲ که حدود ۷ درصد بود به ۲۵/۱ درصد در سال ۱۳۵۶ رسید. در این دوران کمبود زیرساخت‌ها اعم از جاده، بندر، امکانات حمل‌ونقل، نیروهای متخصص و نبود مدیریت کارآمد باعث شد که بخش عرضه اقتصاد ایران نتواند مازاد تقاضا را تأمین کند و در نتیجه قیمت‌ها افزایش یافت. از پدیده‌های نوظهوری که اقتصاد ایران در این دوران با آن آشنا شد می‌توان به پدیده تورم وارداتی اشاره نمود. تشکیل سرمایه ثابت داخلی به قیمت‌های ثابت سال ۱۳۷۶ در سال ۱۳۵۵ به میزان قابل توجهی نسبت به سال قبل افزایش یافت، اما از این سال به بعد روندی کاهشی آغاز می‌شود و در سال‌های ۱۳۵۶، ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸ رشد منفی پیدا می‌کند، همچنین پیروزی انقلاب با رشد ۲۲/۹۷ درصدی نقدینگی همراه بود، لذا مجموعه این عوامل باعث شد که نرخ تورم در سال ۱۳۵۸ با ۴/۱ درصد افزایش نسبت به سال قبل به ۱۱/۴ درصد افزایش یابد. تورم مزمن دو رقمی در سال‌های جنگ و پس از جنگ نیز ادامه یافت. آغاز جنگ ایران و رژیم بعث عراق در شهریورماه ۱۳۵۹ ضربه دیگری بر پیکر اقتصاد ایران وارد آورد. افزایش نقدینگی واقعی در نخستین سال‌های جنگ ایران و عراق که ناشی از کسری بودجه دولت است، نرخ تورم را از ۱۱/۴ درصد در سال ۱۳۵۸ به ۲۲/۸ درصد در سال ۱۳۶۰ رساند، اما نرخ تورم در سال‌های جنگ متغیر بوده است. کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۶۵ درآمدهای ارزی دولت را به صورت نگران‌کننده‌ای کاهش داد. این کاهش شدید در درآمدهای ارزی نخست از واردات کاسته و سپس در کاهش

شدید تولید (۱/۹- درصد) متجلی می‌شود و سپس افزایش نقدینگی برای تأمین کسری بودجه که در این سال ۴۶ درصد کل بودجه است، نرخ تورم را به‌رغم کنترل قیمت‌ها از حدود ۷ درصد در سال ۱۳۶۴ تا ۲۳/۷ درصد در سال ۱۳۶۵ بالا برد.

اقتصاد ایران در دوره (۱۳۷۲- ۱۳۷۰) با اعمال سیاست‌های نامناسب راه را برای ایجاد بحران جدیدی در اقتصاد ایران گشود. بسته سیاستی این دوره شامل سیاست‌های انبساطی پولی و مالی و حرکت در جهت تک‌نرخی کردن ارز و آزادسازی واردات است. فرارسیدن موعد سررسید استقراض خارجی و عدم کارایی موجود در بخش‌های تولیدی رشد تولید را کاهش و در کنار آن اعمال سیاست‌های پولی و مالی انبساطی فشارهای تورمی را افزایش داد. اجرای سیاست‌های ارزی به‌ویژه کاهش ارزش رسمی پول و اتخاذ سیستم‌های شناورتر ارزی دومین شوک سیاستی را به اقتصاد وارد آورد، درحالی‌که هیچ‌گاه سیاست‌های پولی و مالی هماهنگ با آن اجرا نگردید. سیاست‌های انبساطی پولی و مالی و کاهش ارزش پول، سیاست‌های ناسازگاری بودند که فشارهای تورمی شدیدی را بر اقتصاد تحمیل نمودند.

سال‌های ۱۳۷۳ و اوایل ۱۳۷۴ را می‌توان سال‌های بحران نامید. درآمدهای نفتی از اواخر سال ۱۳۷۲ شروع به کاهش نمود و بازپرداخت بدهی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت را که سررسید آن‌ها عمدتاً در سال ۱۳۷۳ بود با اشکال مواجه کرد. بسته تعدیل اقتصادی که در برنامه اول اجرا شد قرار بود تا حدودی ساختارهای مشکل‌ساز اقتصاد را ترمیم نماید، اما بسیاری از محورهای آن یا عقیم ماند و یا اجرا نشد (ازجمله این سیاست‌های ناموفق می‌توان به خصوصی‌سازی و طرح‌های تعدیل نیروی انسانی در بخش دولتی اشاره نمود که موفقیت‌آمیز نبودند). مجموعه این شرایط باعث شد که اقتصاد ایران در سال ۱۳۷۴ نرخ تورم بی‌سابقه‌ای به میزان حدود ۵۰ درصد را تجربه نماید. ارزش ریال در سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۷۴ به ترتیب ۵۵ و ۴۷ درصد کاهش یافت. نرخ رشد نقدینگی در سال ۱۳۷۳ کمتر از ۱۳۷۲ است (سیاست‌ها اعتباری و انقباضی می‌شوند)، اما نرخ تورم خرده‌فروشی بسیار افزایش یافته است و از ۲۲/۹ درصد در سال ۱۳۷۲ به ۲/۳۵ درصد در سال ۱۳۷۳ می‌رسد. از خردادماه ۱۳۷۴ در یک اقدام ضربتی دولت نرخ ارز را تثبیت و بازار غیررسمی را غیرقانونی اعلام نمود و با تعیین دو نرخ رسمی و صادراتی ۱۷۵۰ و ۳۰۰۰ ریال در تثبیت

قیمت‌ها کوشید. همچنین، تلاش شد با اعمال کنترل اعتبارات بانکی و نیز کاهش قدرت وام‌دهی بانک‌ها حجم نقدینگی کنترل و عملاً سیاست‌های انقباضی پولی اعمال شود. با اعمال سیاست‌های موردنظر نرخ تورم کاهش یافت و به مرز ۲۸/۸ و ۲۵/۳ درصد در سه‌ماهه اول و دوم سال ۱۳۷۵ رسید، نرخ تورم در سال ۱۳۷۵ به ۲۳/۲ درصد رسید.

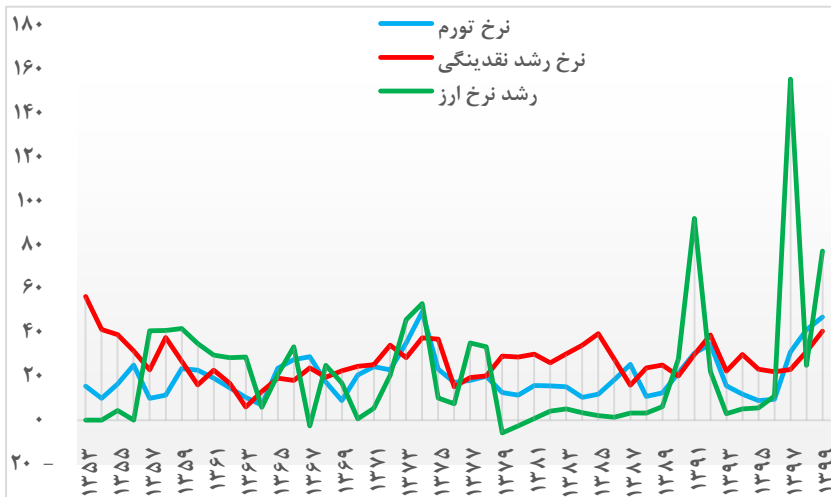
با سپری‌شدن این دوران و آغاز سال ۱۳۷۶ که با انتخابات ریاست جمهوری همراه بود اقتصاد ایران کاهش پیاپی قیمت نفت در بازارهای جهانی در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ و به‌دنبال آن کاهش مداوم رشد تولید ناخالص ملی را تجربه نمود. این وقایع بار دیگر به همگان یادآوری نمود که اقتصاد ایران هنوز نتوانسته است از وابستگی به قیمت نفت رهایی یابد. به‌رحال، سال ۱۳۷۷ در دوره پس از انقلاب یک سال استثنایی از حیث درآمدهای نفتی بوده است، به‌طوری‌که قیمت نفت خام ۳۵ درصد پایین‌تر از متوسط قیمت این کالا در ۲۰ سال گذشته بوده است. این وضع نه‌تنها به‌صورت مستقیم از طریق کاهش سهم بخش نفت در تولید ملی، بلکه از طریق غیرمستقیم نیز در کاهش رشد تولید ملی اثر گذاشت، به‌گونه‌ای که رشد تولید ناخالص داخلی از ۳/۴ درصد در سال ۱۳۷۶ به ۱/۶ درصد در سال ۱۳۷۸ کاهش یافت. نرخ تورم که پس از اعمال سیاست‌های تثبیت فروکش کرده بود در سال ۱۳۷۶ به ۱۷/۳ درصد رسید، اما در سال ۱۳۷۷ مجدد به دلیل وقایع ذکرشده نرخ تورم به عدد ۱۸/۳ درصد رسید. این روند صعودی قیمت‌ها در سال ۱۳۷۸ نیز ادامه یافت، به‌گونه‌ای که نرخ تورم ۲۰/۱ درصدی در این سال مشاهده شد.

آثار تحرک اقتصادی که در اواخر سال ۱۳۷۸ نمایان شد در سال ۱۳۷۹ بیشتر جلوه نمود. در این سال، بیشتر شاخص‌ها حکایت آر تحرک و رونق بیشتر در فعالیت‌ها دارند. در نُه ماه اول سال ۱۳۷۹ متوسط قیمت هر بشکه نفت خام صادراتی نسبت به دوره مشابه سال پیش ۵۵/۷ درصد رشد داشت و از ۱۶/۷۸ دلار به ۲۶/۱۳ دلار رسید. اقتصاد ایران در سال ۱۳۷۹ عملکرد بهتری را نسبت به سال قبل از آن از خود نشان داد. رشد تولید ناخالص داخلی به میزان ۵/۹ درصد در مقایسه با رشد ۲/۸ درصدی در سال ۱۳۷۸ و همچنین رشد قیمت‌ها به میزان ۱۲/۶ درصد در مقایسه با رشد ۲۰/۱ درصدی سال ۱۳۷۸ مبین این واقعیت است. اقتصاد ایران سال

۱۳۸۰ را در فضایی باثبات و با عملکرد نسبتاً متعادل و مثبت سپری نمود. به‌رغم نوسانات بهای نفت خام در بازارهای جهانی و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر، مزاد قابل توجه حساب ذخیره ارزی و پایبندی دولت به اجرای سیاست‌های مالی غیر انبساطی موجبات تداوم اعتماد عمومی به سیاست‌های اقتصادی و تحقق رشد ۴/۸ درصد را برای اقتصاد کشور فراهم آورد و شاخص‌های کلان اقتصادی نشان از بهبود نسبی داشت. همچنین، نرخ تورم در این سال ۱۱/۴ درصد و رشد نقدینگی درصد بود. در سال ۱۳۸۲ نیز نرخ تورم تفاوت محسوسی با سال قبل نداشت و به ۱۵/۶ درصد و رشد نقدینگی به ۱۲/۲۶ درصد رسید. در سال ۱۳۸۳ با تورم ۱۵/۲ درصدی و نقدینگی ۳۰/۲۱ درصد کاهش غیر محسوسی در نرخ تورم سالانه مشاهده شد و در سال ۱۳۸۴ نرخ تورم به ۱۲/۱ درصد و رشد نقدینگی به حدود ۳۴/۳ درصد رسید و در نهایت به پایین‌ترین حد خود در خرداد ۱۳۸۵ یعنی ۱۰/۳ درصد رسید. از سال ۱۳۸۵ به بعد تورم در کشور مجدد رو به افزایش است، به‌طوری‌که در سال ۱۳۸۶ تورم به ۱۸/۴ درصد و در سال ۱۳۸۷ به ۲۵/۴ درصد رسیده است که به نظر می‌رسد دلیل این افزایش تورم به دلایل مختلفی از جمله افزایش تورم جهانی و نیز افزایش مخارج دولت و در نتیجه سیاست‌های انبساطی ناشی از آن است. در سال‌های بعد نیز تکان‌های مختلف بر تورم اثر گذاشته است. اجرای طرح هدفمندکردن یارانه‌ها در سال ۱۳۸۹ و شروع دور جدید تحریم‌های همه‌جانبه اقتصادی از اواخر سال ۱۳۹۰ از جمله تکان‌های اقتصادی بوده است. تورم در سال ۱۳۹۲ به بالای ۳۰ درصد رسید. در ادامه و از سال ۱۳۹۷ بعد از بازگشت تحریم‌های همه‌جانبه اقتصادی دوباره نرخ تورم به بالای ۳۰ درصد صعود کرده و متأسفانه تاکنون ادامه داشته است. در تورم ایجادشده در سال‌های اخیر هم ردپای نقدینگی دیده می‌شود بطوری‌که در سه سال اخیر، روند رشد نقدینگی افزایشی بوده است؛ به‌گونه‌ای که رشد نقدینگی که در نیمه اول سال ۱۳۹۷ (نسبت به سال گذشته) حدود ۲۰ درصد بوده، در پایان سال ۱۳۹۹ به بالای ۴۰ درصد رسیده است. روند افزایشی رشد نقدینگی تحت تأثیر رشد پایه پولی در این دوران بوده است که از رشد ۱۸ درصد سالانه در ابتدای سال ۱۳۹۷ به رشد سالانه ۳۹ درصد در فصل اول ۱۳۹۹ رسیده است. با توجه به میانگین ۳۰ ساله رشد نقدینگی که حدود ۲۷/۸ درصد است و میانگین رشد پایه پولی که حدود ۲۲/۸

درصد است، می‌توان گفت که رشد پایه پولی از تابستان ۱۳۹۷ و رشد نقدینگی از تابستان ۱۳۹۸ از متوسط بلندمدت خود فراتر رفته است.

نمودار ۲: تغییرات رشد نقدینگی، نرخ ارز و شاخص قیمت مصرف‌کننده در ایران



منبع: بانک مرکزی

۴-۲. آثار و فواید آن در صورت تحقق

با توجه به مطالبی که در بخش‌های قبلی ذکر شد؛ کاهش نرخ تورم نه تنها به دلیل حمایت از افسار ضعیف و متوسط جامعه اهمیت دارد، بلکه بدون کاهش نرخ تورم نمی‌توان حمایت مؤثری از تولید انجام داد. نکته قابل توجه در خصوص تورم آن است که علی‌رغم وجود یک تعریف مشخص در خصوص تورم، دیدگاه واحدی در خصوص علل ایجاد تورم وجود ندارد. برخی از اقتصاددانان رشد بی‌رویه حجم پول و نقدینگی، گروهی دیگر اضافه تقاضا در بازار کالا، برخی فشار هزینه و افزایش قیمت نهاده‌های تولیدی و در نهایت عده‌ای دیگر تنگناهای موجود در بخش‌های مختلف و ضعف در بخش‌های کشاورزی و تجارت خارجی را منشأ اصلی تورم عنوان می‌نمایند. اما با این حال بیشتر تحقیقات داخلی نشان می‌دهد که رشد نقدینگی و افزایش نرخ ارز از مهم‌ترین عوامل مؤثر بر تورم می‌باشد. لذا هدایت اعتبارات بانکی و نقدینگی

موجود در اقتصاد به نحوی که این منابع به سمت بازارهای موازی تولید نظیر بازار ارز نرود بسیار بااهمیت می‌باشد.

در چنین محیطی، پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا می‌توان با سازوکارهایی اعتبارات بانکی را به سمت بخش‌های مولد سوق داد تا از مزیت سیل نقدینگی که تنها باعث تورم می‌شود، برای تأمین مالی بخش واقعی استفاده کرد. قبل از آزادسازی مالی در دهه ۱۹۸۰ میلادی، سیاست‌های هدایت اعتباری در بیشتر کشورها دنبال می‌شد که همین هدف را دنبال می‌کرد؛ اما تجربه نشان داده است که این سیاست در برخی از دوره‌ها توفیق داشته، اما در شماری از کشورها که برنامه صنعتی - تأمین مالی همراه با پیمایش کارایی واحدها و دریافت‌کننده اعتبارات و نظارت دقیق بر نحوه عملکرد واحدهای تولیدی و بانک‌های عرضه‌کننده وجوه نداشته، رانت‌جویی و فساد ناکارایی تخصیص منابع در چنین سیستم‌هایی (که در ادبیات سرکوب مالی مکتوب‌شده) را تشدید کرده و اثربخشی این سیاست‌ها را از بین برده است. نمونه قابل‌ذکر و از مصادیق این موضوع در ایران دو کارخانه بزرگ خودروسازی است. اما در این‌بین، تجربه کشورهای آسیای شرقی در اجرای موفق این سیاست‌ها قابل‌توجه است؛ به گونه‌ای که در برخی از مطالعات، رشد صنعت ژاپن را محصول سیاست‌های هدایت اعتباری می‌دانند. در کشور چین نیز با وجود اینکه نظام مالی مبتنی بر بازار حاکم است، سیاست‌های هدایت اعتباری هنوز درحالی‌که اجراست. نظام‌های مالی در این کشورها به نوعی از سازوکار ترکیبی «هدایت دولتی سازوکار بازار» استفاده می‌کند که توانسته سیاست‌های کنترلی دولت را سازگار با سازوکارهای بازار معرفی و اعمال کند. در کره جنوبی نیز برای مدتی این سیستم از رشد صنعت پشتیبانی کرد. در این کشورها، پرداخت اعتبار با هزینه پایین‌تر از بازار منوط به دستیابی به شاخص‌های عملکرد توسط واحدهای صنعتی بود که در دوره‌هایی بسیاری از این بنگاه‌ها در دستیابی به شاخص‌ها موفق بودند (ابراهیمی، ۱۴۰۰).

نتیجه‌گیری

امروزه مهم‌ترین آسیب و ضعف اقتصادی در ایران و یکی از مباحث اساسی اقتصاد ایران موضوع تورم می‌باشد. تورم ازجمله بیماری‌هایی است که اقتصاد ایران در سال‌های اخیر به آن مبتلاست. در ادبیات اقتصادی و از زمان حاکمیت نظریه مقداری

پول، بسیاری بر این باورند که تورم ریشه و منشأ پولی دارد. در اقتصاد ایران نیز گرچه حجم پول و رشد نقدینگی نقش تعیین‌کننده و بسیار مؤثری در میزان تورم داشته، با این وجود نباید از علل افزایش نقدینگی از جمله تزریق درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت به اقتصاد داخلی، سیاست‌های پولی انبساطی و اعطای اعتبارات بی‌حساب سیستم بانکی و کسری بودجه بالا، غفلت نمود. در واقع، مسئله تورم سرچشمه بحث‌های بسیاری در محافل دانشگاهی بوده است به طوری که همواره در رابطه با علل و عوامل به وجود آورنده آن و نحوه مقابله با آن بحث‌های بسیاری صورت گرفته است، که این موضوع با توجه به افزایش تورم به موضوع روز نیز تبدیل شده است. همان‌طور که گفته شد، در کل عقیده بر این است که وجود تورم در یک اقتصاد باعث مشکلاتی از قبیل کاهش مزیت رقابتی صادرکننده در بازار جهانی، تغییر قیمت‌های نسبی، تخصیص غیر بهینه منابع و افزایش توزیع ناعادلانه درآمد به زیان دارندگان حقوق ثابت و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری و تولید می‌شود. این مشکلات در اقتصاد ایران با توجه به میزان بالای تورم، قابل رؤیت و بحث می‌باشد. بهتر است بدانیم که فارغ از یک سال گذشته، تورم در کشورهای توسعه‌یافته و حتی در حال توسعه در طی چند دهه گذشته کاهش یافته است. بانک مرکزی تمام کشورها سعی می‌کنند از طریق سیاست‌های پولی، تورم را در سطح پایین نگه‌دارند. سیاست‌های پولی صرفاً در نرخ بهره و عرضه پول تجلی نمی‌یابد. نرخ تورم هر کشور یکی از عوامل مهم قضاوت در مورد ثبات یا عدم ثبات در اقتصاد کلان آن کشور است. بنابراین جلوگیری از رشد بی‌رویه نقدینگی و ممانعت از ورود این نقدینگی به سمت بازارهای موازی و فعالیت‌های سوداگرانه تولید نظیر بازار ارز به منظور کنترل نرخ ارز و حفظ ارزش پول ملی حائز اهمیت فراوان می‌باشد. در چنین شرایطی، سیاست هدایت جریان اعتبارات اعطایی بانک‌ها به بخش‌های مولد برای تأمین مالی این بخش‌ها، مقوله‌ای که به آن مدیریت نقدینگی اطلاق می‌شود، اولویت پیدا می‌کند. در واقع با این کار هم مشکل تأمین مالی بخش واقعی که با کمبود منابع مالی (نقدینگی) در بخش تولیدی (سطح خرد و بنگاه) مواجه هستند برطرف خواهد شد و هم مانع از ورود آن‌ها به فعالیت‌های سفته‌بازی و سوداگرانه می‌گردد. تجربه موفق سایر کشورها نظیر کشورهای آسیای شرقی مؤید این موضوع است. از علل اصلی این

توفیق اجرای مناسب ارائه عملکرد بنگاه‌ها در ازای دسترسی به اعتبارات و پایش مؤثر آن از جانب مقام سیاست‌گذار بود. البته برای بهره‌گیری از تجربه کشورهای دیگر، لازم است به ویژگی‌های خاص و متفاوتی که نظام مالی در اقتصاد ایران دارد نظیر تعیین نرخ دستوری سود بانکی، وضعیت نامطلوب سلامت مالی بانک‌ها، سیستم نظارتی ضعیف‌تر و قوانین و نهادهای توسعه‌نیافته در حوزه مالی، توجه شود. با توجه به نکات فوق و عدم دسترسی کشور به منابع ارزی خود و سرمایه‌های خارجی و شرایط کنونی تورم، اولویت‌بندی یا هدف‌گذاری اعتبارات باید همراه با نظارت دقیق بر حسن اجرای آن از جانب بانک‌ها و التزام عملی به تخصیص کارای اعتبار براساس مبانی اقتصادی و نیز ارائه عملکرد در مقابل دریافت اعتبار باشد. همچنین تقویت زیرساخت‌ها و سیستم نظارتی و کاهش شدت سرکوب مالی برای اجرای مؤثرتر سیاست‌های هدایت اعتباری ضروری است.

فهرست منابع

الف: منابع فارسی

- ابراهیمی، سجاد (۱۴۰۰). مدیریت رشد نقدینگی و سیاست‌های هدایت اعتبارات به سمت فعالیت‌های مولد اقتصادی، گزارش سیاستی پژوهشکده پولی و بانکی.
- التجایی، ابراهیم (۱۳۹۹). بررسی رابطه علی میان پول و تورم در ایران؛ رهیافت MS-VAR، فصلنامه اقتصاد و تجارت نوین، سال ۱۵، شماره ۳.
- بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.
- پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، ابلاغیه‌ها، <https://farsi.khamenei.ir/speech?nt=32>
- توکلی، اکبر؛ فیروزه، نگین؛ کریمی، فرزاد (۱۳۹۴). تأثیر نوسان‌های نرخ ارز بر رشد اقتصادی و نرخ تورم ایران، ۱۳۴۰-۱۳۸۸، دوفصلنامه علمی- تخصصی اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، سال ۴، شماره ۱.
- دارابی، مهدی؛ خسروی، میثم (۱۴۰۱). سیاست‌های اقتصادی روسیه در مقابله با تحریم با تمرکز بر سیاست‌های ارزی و درس‌هایی برای ایران، گزارش کارشناسی دفتر مطالعات اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (گروه پولی و بانکی).
- سحابی، بهرام؛ سلیمانی، سیروس؛ خضری، سمیه؛ خضری، محسن (۱۳۹۲). اثرات رشد نقدینگی بر تورم در اقتصاد ایران: مدل‌های تغییر رژیم، فصلنامه راهبرد اقتصادی، سال ۲، شماره ۴.
- سرآبادانی، غلامرضا (۱۳۸۵). تورم، عوامل، و راهکارهای مقابله با آن در ایران، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال ۶، شماره ۲۱.
- سهیلی، کیومرث؛ الماسی، مجتبی؛ سقایی، مریم (۱۳۹۱). ارزیابی اثر تورم انتظاری، رشد نقدینگی، تورم وارداتی، شکاف تولید و نرخ ارز بر نرخ تورم در ایران، پژوهشنامه اقتصاد کلان، سال ۷، شماره ۱۳.
- شریفی، نورالدین؛ نبوی لاریمی، سید محسن (۱۳۹۴). عبور نرخ ارز به شاخص قیمت کالاها و تورم در ایران، فصلنامه تحقیقات اقتصادی، دوره ۵۰، شماره ۳.
- غفاری، فرهاد؛ نعیمی‌پژوه، حامد (۱۳۹۱). بررسی آثار تکانه‌های داخلی و خارجی بر تورم در ایران، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۰، شماره ۶۲.

- فرخی بالاجاده، حشمت‌اله؛ خوچیانی، رامین؛ آسایش، حمید (۱۳۹۸). بررسی رابطه پویایی رشد پول و تورم در ایران، فصلنامه نظریه‌های کاربردی اقتصاد، سال ۶، شماره ۲.
- محمدی، تیمور؛ طالب‌لو، رضا (۱۳۸۹). پویایی‌های تورم و رابطه تورم و عدم اطمینان اسمی با استفاده از الگوی *ARFIMA-GARCH*، پژوهشنامه اقتصادی، سال ۱۰، شماره ۱.

ب: منابع انگلیسی

- Cuitiño, M, F., Medina J, P., and Zacheo, L. (2022). "Conditional Exchange Rate Pass-Through and Monetary Policy Credibility: Insights from Uruguay and Chile". *Economic Modelling*, 114.
- Ding, S., Zheng, Dandan., Cui, T., and Du, M. (2023). "The Oil Price-Inflation Nexus: The Exchange Rate Pass- Through Effect". *Energy Economics*, 125.
- Flaccadoro, M. (2024). "Exchange Rate Pass-Through in Small, Open, Commodity-Exporting Economies: Lessons from Canada". *Journal of International Economics*, 148.
- Forbes, S., Lewis, N., and Ames, E. (2022). "Inflation: What It Is, Why It's Bad, and How to Fix It". Encounter Books. ISBN: 1641772433; 9781641772433.
- Kandil, M. (2000). "The Asymmetric Effects of Exchange Rate Fluctuations: Theory and Evidence from Developing Countries". *IMf Working Paper*.
- Kwon, J., and Shin, W. (2023). "Nonlinear Exchange Rate Pass-Through and Monetary Policy Credibility: Evidence from Korea". *Economics Letters*, 230.
- Mirza, N., Naqvi, B., Abbas Rizvi, S, K., and Boubaker, S. (2023). "Exchange Rate Pass-Through and Inflation Targeting Regime under Energy Price Shocks". *Energy Economics*, 124.
- Petursson, T. G. (2010). "Twenty Years of Inflation Targeting". *Inflation Control Around the World: Why Are Some Countries more Successful than Others?: Chapter 7*. Cambridge University Press.
- Rodriguez, G., Castillo, B, P., Calero, R., Cisneros, R, S., and Arellano M, A. (2024). "Evolution of the Exchange Rate Pass-Through into Prices in Peru: An Empirical Application Using TVP-VAR-SV Models". *Journal of International Money and Finance*, 142.